**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه237– 13 /12/ 1398 روایات خاص /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه‌ی مباحث گذشته:**

بحث در مورد عده‌ی زنی بود که رحمش را خارج کرده اند و در نتیجه با آن که یائسه نشده است، حیض نمی بیند و حامله نمی شود. با توجه به آیه‌ی چهارم سوره‌ی طلاق، وجوب عده را برای این زن اثبات کردیم و به روایات بحث رسیدیم که اکثر آن ها از محمد بن حکیم نقل شده است. روایات محمد بن حکیم دو دسته اند؛ یک طائفه روایاتی است که از محمد بن مسلم نقل کرده است و طائفه‌ی دیگر روایاتی است که بی واسطه از امام نقل می کند. گفتیم احتمالا همه‌ی روایات محمد بن حکیم از امام، یک روایت است و به واسطه‌ی اشتباه و تقطیع به این صورت در آمده است. مجموع روایات محمد بن حکیم از امام سه روایت با قطعات کوچک و چهار روایت با قطعات بزرگ هست.

# جمع بندی روایات محمد بن حکیم

مجموع نقل های روایات محمد بن حکیم حکم دو دسته از زنان را که حیضشان برطرف شده اما امثال این زنان حیض می بینند، بیان می کند:

1. زنی که ادعای حمل می کند که خودش بر دو قسم است:

1- بعد از طلاق و ازدواج دوم ادعای حمل می کند.

2- بعد از طلاق و قبل از ازدواج دوم، ادعای حمل می کند.

1. زنی که در حمل تردید دارد.

زنی که قبل از ازدواج، ادعای حمل می کند، تا نهایت زمانی که امکان حمل وجود دارد (نه ماه یا یک سال)، ادعایش مقبول است و باید عده نگه دارد و پس از یک سال، ادعای او مسموع نیست.

اما زنی که با رعایت قواعد ظاهری ازدواج کرده است، اگر بعد از ازدواج ادعای حمل ( از شوهر سابق) کند، تا وقتی که حمل اثبات نشود، حکم به صحت ازدواجش می شود و ادعای زن مسموع نیست.

زنی که در حمل تردید دارد، تا وقتی که حمل ثابت نشده باید سه ماه عده نگه دارد و سپس می تواند ازدواج کند. اگر پس از ازدواج مشخص شود که حامله بوده است ازدواجش باطل است وگرنه ازدواجش صحیح است.

# روایت اول[[1]](#footnote-1)

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا كَمْ عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَبَلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ تَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَا رِيبَةَ عَلَيْهَا تَزَوَّجُ إِنْ شَاءَتْ.[[2]](#footnote-2)

منظور از تِسْعَةُ أَشْهُرٍ مدت زمانی است که حمل در آن امکان دارد؛ یعنی باید از زمانی که خون حیض ندیده است، نه ماه را محاسبه کند.

روایت از نظر سندی موثقه می باشد؛ زیرا حمید بن زیاد و ابن سماعه واقفی ثقه می باشند و سایر افراد سند امامی ثقه می باشند.

# روایت دوم[[3]](#footnote-3)

عَنْهُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ فَتَبِينُ لَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ قَالَ هَيْهَاتَ مِنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حكيمٍ رَفْعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ إِمَّا فَسَادٌ مِنْ حَيْضَةٍ فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ وَ لَيْسَ بِحَامِلٍ وَ إِمَّا حَامِلٌ فَهُوَ يَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ وَقْتاً يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَتَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا رِيبَةٌ تَزَوَّجُ.[[4]](#footnote-4)

موضوع این روایت دقیقا همان موضوع روایت محمد بن ابی حمزه از ابن حکیم ( روایت اول) می باشد و در هر دو روایت چنین آمده است: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ

اما در ادامه با روایت اول کمی متفاوت می شود. در روایت اول پس از سه ماه ادعای حمل می کند اما در این روایت چنین آمده است: فَتَبِينُ لَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ

امام می فرماید: هَيْهَاتَ مِنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حُكيمٍ این فرض که پس از سه ماه مشخص شود حامله است، صحیح نیست؛ زیرا در سه ماه حامله بودن مشخص می شود. البته این سه ماه مربوط به پس از طلاق است و از آنجا که باید طلاق در طهر غیر مواقعه باشد، بیش از سه ماه از زمانی که احتمال دارد حامله شده باشد ( مواقعه‌ی آخر)، گذشته است.

در واقع این روایت بیان می کند که اگر در سه ماه پس از طلاق، حامله بودن زن مشخص نشود، حکم ظاهری این است که این شخص حامله نیست و می تواند ازدواج کند و ازدواجش محکوم به صحت است.

ادامه‌ی روایت در روایت ابن ابی عمیر از محمد بن حکیم هم آمده است:

# روایت سوم[[5]](#footnote-5)

سَعْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.[[6]](#footnote-6)

به نظر می رسد اصل روایت همان تعبیری است که در نقل صفوان ( روایت دوم) آمده است و ابتدای روایت در این نقل نیامده است.

# ادامه‌ی توضیح روایت دوم

در روایت دوم چنین آمده است: قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ

اما در روایت اول چنین آمده است: فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتِ الْحَبَلَ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ

آن چه در روایت اول آمده است( ادعای حمل)، صحیح است.

صورت مساله جایی است که زن ازدواج نکرده است و پس از طلاق و قبل از سپری شدن عده‌ی سه ماهه، ادعای حمل می کند؛ در این صورت ادعای این زن مسموع است و باید تا نه ماه صبر کند.

# روایت چهارم

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَوْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ فَلَمَّا مَضَتْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ ادَّعَتْ‏ حَبَلًا قَالَ يُنْتَظَرُ بِهَا تِسْعَةَ أَشْهُرٍ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهَا ادَّعَتْ بَعْدَ ذَلِكَ حَبَلًا قَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الطَّمْثُ مِنْ ضَرْبَيْنِ إِمَّا حَبَلٍ بَيِّنٍ وَ إِمَّا فَسَادٍ مِنَ الطَّمْثِ وَ لَكِنَّهَا تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ بَعْدُ وَ قَالَ أَيْضاً فِي الَّتِي كَانَتْ تَطْمَثُ ثُمَّ يَرْتَفِعُ طَمْثُهَا سَنَةً كَيْفَ تُطَلَّقُ قَالَ تُطَلَّقُ بِالشُّهُودِ فَقَالَ لِي بَعْضُ مَنْ قَالَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا وَ هِيَ لَا تَحِيضُ وَ قَدْ كَانَ يَطَؤُهَا اسْتَبْرَأَهَا بِأَنْ تَمَسَّكَ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ مِنَ الْوَقْتِ الَّذِي تَبِينُ فِيهِ الْمُطَلَّقَةُ الْمُسْتَقِيمَةُ الطَّمْثِ فَإِنْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ وَ إِلَّا طَلَّقَهَا تَطْلِيقَةً بِشَاهِدَيْنِ فَإِنْ تَرَكَهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَانَتْ بِوَاحِدَةٍ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُطَلِّقَهَا ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ تَرَكَهَا شَهْراً ثُمَّ رَاجَعَهَا ثُمَّ طَلَّقَهَا ثَانِيَةً ثُمَّ أَمْسَكَ عَنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ يَسْتَبْرِئُهَا فَإِنْ ظَهَرَ بِهَا حَبَلٌ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يُطَلِّقَهَا إِلَّا وَاحِدَةً.[[7]](#footnote-7)

این که در این روایت در مورد ادعای حاملگی زن پس از سپری شدن عده فرموده است: نه ماه صبر می کند، به این معنا نیست که عده اش سپری نشده است بلکه به این معناست که اگر فرزندی متولد شد، فرزند شوهر سابق است؛ زیرا از روایات قبل استفاده می شود که پس از سه ماه بیض، عده اش سپری شده است و حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ؛ یعنی به حسب حکم ظاهری عده اش سپری شده است، حال که ادعای حمل می کند اگر تا نه ماه فرزندی متولد شد، کشف می شود که عده اش واقعا سپری نشده بود و حکم ظاهری مطابق حکم واقعی نبوده است.

ابتدای این روایت هم شبیه روایت دوم ( نقل صفوان از محمد بن حکیم) است و به نظر می رسد نقل صفوان صحیح باشد؛ یعنی زن پس از سپری شدن عده‌ی سه ماهه ازدواج می کند و پس از ازدواج ادعای حمل می کند.

ادامه‌ی روایت به بحث ما مرتبط نیست و در مورد کیفیت طلاق است.

# روایت پنجم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبَانٍ عَنِ ابْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ أَوْ أَبِيهِ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَتَقُولُ أَنَا حُبْلَى فَتَمْكُثُ سَنَةً قَالَ إِنْ جَاءَتْ بِهِ لِأَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ لَمْ تُصَدَّقْ وَ لَوْ سَاعَةً وَاحِدَةً فِي دَعْوَاهَا.[[8]](#footnote-8)

این روایت احتمالا نقل به معنای روایات قبلی است که تا یک سال اگر بچه ای به دنیا آید به شوهر سابق ملحق می شود، اما پس از آن به شوهر ملحق نمی شود. گر چه احتمال دارد این روایت، مستقل از روایات قبل باشد.

## بحث سندی

حسین بن محمد بن عامر اشعری، ثقه است.

در وثاقت معلی بن محمد بصری اختلاف است که ما او را ثقه می دانیم. آیت الله والد هم می فرماید: این که نجاشی در مورد او گفته مضطرب الحدیث و المذهب است مانع از وثاقت او به جهت اکثار روایت حسین بن محمد عامر از او نمی شود.

به نظر می رسد ابن حکیم، همان محمد بن حکیم باشد. سه نفر با عنوان ابن حکیم هستند که ابان از آن ها نقل می کند:

### حدید بن حکیم

1. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَدْنَى الْعُقُوقِ أُفٍّ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَيْسَرَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْه‏[[9]](#footnote-9)

این روایت در معانی الاخبار با تحریف حدید به حبیب نقل شده است: عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ حُكَيْم‏[[10]](#footnote-10)

1. عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ الْأَحْمَرِ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حكيمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِأَنْ يَبْدَأَ الرَّجُلُ بِاسْمِ صَاحِبِهِ فِي الصَّحِيفَةِ قَبْلَ اسْمِهِ.[[11]](#footnote-11)

احمر وصف خود ابان است و به نظر می رسد «بن» زائد باشد.

1. الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَدِيدِ بْنِ حكيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام رَجُلٌ اشْتَرَى الْجُلُودَ مِنَ الْقَصَّابِ فَيُعْطِيهِ كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً مَعْلُوماً فَقَالَ لَا بَأْس‏.

### حکم بن حکیم

1. حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿وَ الزَّانِيَةُ لا يَنْكِحُها إِلَّا زانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ قَالَ إِنَّمَا ذَلِكَ فِي الْجَهْرِ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَنَّ إِنْسَاناً زَنَى ثُمَّ تَابَ تَزَوَّجَ حَيْثُ شَاءَ.[[12]](#footnote-12)
2. مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ بِهِ مَوَالِيهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ.[[13]](#footnote-13)

ابانی که قاسم بن محمد و احمد بن حسن المیثمی و سندی بن محمد از او نقل می کنند، ابان بن عثمان معروف است.

البته این روایت در استبصار به این صورت نقل شده است: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَكَمِ بْنِ حُكَيْمٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ‏ أَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ بِهِ مَوَالِيهِ فَقَدْ قَضَى حَجَّةَ الْإِسْلَامِ.[[14]](#footnote-14)

به نظر می رسد «بن محمد» در ابان بن محمد مربوط به سندی بوده است که جا به جا شده است؛ زیرا گاهی در عبارت سقطی رخ می دهد و در حاشیه آن را می نویسند، بعد که می خواهند در نسخه های بعدی آن را وارد متن کنند در جای مناسب وارد نمی کنند. همین مساله یکی از مناشئ وقوع تقدیم و تاخیر است.

### محمد بن حکیم

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: إِذَا اشْتَرَيْتَ جَارِيَةً فَضَمِنَ لَكَ مَوْلَاهَا أَنَّهَا عَلَى طُهْرٍ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ تَقَعَ عَلَيْهَا.[[15]](#footnote-15)

منظور از قاسم، قاسم بن محمد جوهری است. البته قاسم بن عروه هم از ابان روایت دارد اما در هیچ روایتی واسطه‌ی بین حسین بن سعید و محمد بن حکیم نمی باشد.

به احتمال بالا ابن حکیمی که در روایت پنجم آمده است همان محمد بن حکیم است که در این صورت او را توثیق کردیم و از جهت او ضعفی در سند نخواهیم داشت؛ اما اگر ابن حکیم، حدید بن حکیم یا حکم بن حکیم باشد، با توجه به این که هر دو توثیق صریح دارند، باز هم سند از جهت ابن حکیم ضعفی نخواهد داشت.

# نتیجه‌ی روایات

از این روایات استفاده می شود زنی که در سن یاس نیست، اگر ارتفاع حیضش به جهت حمل نباشد و به علت بیماری ( فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ) باشد، عده‌ی سه ماهه بر او واجب است. این قطعه از روایت در مورد زنی که رحمش را خارج کرده اند قابل تطبیق است.

از این روایت ولو با الغای خصوصیت عرفی استفاده می شود زنی که رحمش را برداشته اند، عده دارد که توضیح آن در جلسات بعدی خواهد آمد.

1. روایت پنجم جلسه‌ی قبل [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%A7%D8%A8%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. روایت چهارم جلسه‌ی قبل [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص129.](http://lib.eshia.ir/10083/8/129/%D8%A7%D9%84%D8%B5%D8%A7%D9%84%D8%AD) [↑](#footnote-ref-4)
5. روایت اول جلسه‌ی قبل [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص130.](http://lib.eshia.ir/10083/8/130/%D8%B3%D8%B9%D8%AF) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص102.](http://lib.eshia.ir/11005/6/102/%DB%8C%D9%88%D9%86%D8%B3) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص101.](http://lib.eshia.ir/11005/6/101/%D8%A7%D8%A8%D8%A7%D9%86) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص349.](http://lib.eshia.ir/11005/2/349/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AF) [↑](#footnote-ref-9)
10. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص394.](http://lib.eshia.ir/15257/1/394/%D8%AD%D8%A8%DB%8C%D8%A8) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج2، ص673.](http://lib.eshia.ir/11005/2/673/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D8%AD%D9%85%D8%B1) [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج5، ص355.](http://lib.eshia.ir/11005/5/355/%D8%AD%DA%A9%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-12)
13. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج5، ص5.](http://lib.eshia.ir/10083/5/5/%D8%AD%DA%A9%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-13)
14. [استبصار، شیخ طوسی، ج2، ص147.](http://lib.eshia.ir/11002/2/147/%D8%AD%DA%A9%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-14)
15. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص173.](http://lib.eshia.ir/10083/8/173/%D8%AD%DA%A9%DB%8C%D9%85) [↑](#footnote-ref-15)